



۸ مارس (سه شنبه) مارش بزرگ زنان برای رهایی



۱ اکثریت دختران و زنان در جمع های خصوصی، غیررسمی، در هر مکانی که خالی از حضور قدرت دولتی با پلیس ها و گشت ها و بگیر و ببندهایش باشد، حجاب را رها می کنند. در مهمانی های خصوصی، در عکس های پروفایل فیس بوک، در کوه و دشت و دمن، و ... کمتر دختر و زنی را می بینی که تن به حجاب بدهد. آزاد بودن، به طرز قابل ملاحظه ای برای دختران و زنان به بدون حجاب بودن معنی می شود. حجاب زور است و اجبار. هر جا حکومت قدرت و حضور دارد حجاب ها رعایت می شود و هر جا این حضور و قدرت کم رنگ و یا ناپیدا می شود، حجاب ها می لغزد و به کناری پرتاب می شود.

تنها حاکمیت جمهوری اسلامی است که به زور و اجبار روسری ها را بر سرها نگاه داشته است. زنان و دختران اما هر جا که آزاد باشند و به میل خود پوشش خود را برگزینند حجاب را از سر بر می دارند. در اعماق جامعه تحولاتی ژرفی رخ داده است. زنان و دختران حجاب را نمی خواهند، حجاب برای آنان زندانی است که بایست از آن آزاد شد. اما این زندان زندانبان درنده ای دارد به نام جمهوری اسلامی. قدرت دولتی حاکم نخستین و بی واسطه ترین خشونت است که به صورت روزمره بر زنان تحمیل می شود. آنان هر روز صبح باید قبل از خروج از خانه حجاب خود را چک کنند و بعد به قصد مدرسه، دانشگاه، محل کار، خرید و ... رهسپار شوند. هر غفلتی می تواند آنان را در معرض خشونت های کلامی، رفتاری، و حقوقی حراست ها، ناظم ها، پلیس ها، گشت ها، بسیجی ها و ... قرار دهد. آنها حجاب را نمی خواهند، حکومت اما به زور تحمیل می کند.

۲ بارداری های ناخواسته، چه در میان زوج هایی که ازدواج رسمی نکرده اند و چه در میان زوج هایی که به صورت رسمی ازدواج کرده اند، به کرات رخ می دهد. در بسیاری از موارد، دلایل متعددی وجود دارد که زنان تصمیم می گیرند بارداری آنها به تولد نوزاد منجر نشود. در میان دخترانی که ازدواج قانونی نداشته اند بیشتر به دلیل جهنم روانی، حقوقی، اجتماعی است که سقط جنین را برمیگزینند. درحالیکه برخی از آنها ممکن است در صورتی که امنیت روحی جسمانی آنها و فرزند آنها مورد پشتیبانی جامعه قرار می گرفت تمایل به نگه داشتن فرزند خود می داشتند. در میان زوج ها نیز دلایل متعددی از جمله دلایل اقتصادی و

که حنجره ی اعتراض زنان بوده اند. اگر نخستین هشت مارس پس از انقلاب ۵۷، خیابان ها با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» زنان به میدان بزرگ نبرد میان زنان، آزادیخواهان و کمونیست ها از یک سو و ارتجاع خمینی و دیگر مذهبپون حاکم که فتوا بر غیرقانونی زنان می دادند تبدیل شد، امسال نیز هشت مارس می رود که آن نبرد تاریخی خود را در خیابان به سرانجام برساند و رأس این نظام ضدزن را درهم بکوبد.

مسأله زنان مسأله سیاسی است زنان برای رشد، بایستی پوسته ی روینای موجود را بشکنند. آنچه رسمی است، قانونی است، مشروع است، یکسر در تضاد با تکاپوی جاری زنان و دختران است. آن فضای غیررسمی، پوشیده، پنهان، غیرقانونی، سیاه و نامرئی جامعه بایستی مرئی، رسمی، و آشکار شود. دگرگون شدن ریشه ای- زیر و زبر شدن. انقلاب. این است آنچه زنان و دختران برای آن به خیابان ها می آیند.

حزب سبز و زنان می دانیم که حزب سبز نیز برای هشت مارس امسال فراخوان داده است. این چهره و آن چهره، این سازمان و آن حزب. بسیاری در تدارک سازمان دادن به اعتراضات زنان و پیوند زدن این اعتراضات به اعتراضات سراسری هستند. اما هشت مارس و مسئله زنان ماهیت بسیاری از آنان و به ویژه حزب سبز را افشا می کند. یکی از مهمترین شاخص های هر نوع ساختار سیاسی اجتماعی بعد از جمهوری اسلامی، وضعیت زنان در آن است. از آینده ای که به زنان وعده داده می شود، می توان برنامه های کلی تر احزاب و جریانات را بیشتر شناخت. حزب سبز کدام یک از خواسته ها و مطالبات زنان و دختران را به رسمیت می شناسد و برای آن مبارزه می کند؟ برای رفع حجاب و آزادی پوشش؟ برای قانونی کردن سقط جنین؟ برای آزادی حق انتخاب شریک زندگی؟ برای آزادی بدون قید بیان زنان؟ برای آزادی تشکلات و سازمان های زنان؟ ...

کافی است به بیابیه های منتشر شده ی آنان نگاهی بیندازیم. خیر. هشت مارس فقط آنها از زنان می خواهند که به خیابان ها بیایند برای آزادی رهبران حزب سبز. و نه حتی آزادی کلیه زندانیان سیاسی که بسیاری از آنان نیز زن هستند. آنها هیچ اشاره ای به هیچ مسئله ی مشخص زنان نمی کنند. آنها هیچ آینده ی امیدبخشی برای زنان تصویر نمی کنند. آنان به نیروی زنان احتیاج دارند تا عمارت نیم بند خود را ترمیم کنند. آنها از طرح مسائل زنان می گریزند، زیرا می دانند که مسئله زنان در ایران با عوض شدن یکی دو چهره حل نمی شود. برای حل مسئله زنان در ایران به یک دگرگونی وسیع و ریشه ای نیاز است که حزب سبز مخالف آن است.

اما زنانی که در خیابان ها خواهند آمد مجهز به سنگ و صدا خواهند آمد. سنگ برای شکستن نظام، و صدا برای شکل دادن به جامعه ای که رویایش را سالهاست در جیب مانتوها و کیف دستی ها و کوله های خود مخفی کرده اند. جامعه ای آزاد و برابر. آزاد از مذهب و ستم و برابر در مالکیت بر ثروت اجتماعی.

از مردان استعمار می شوند و کمترین ابزارها و امکاناتی برای پیگیری متحدانه حقوق و مطالبات خود ندارند. زنان خواهان دگرگونی ریشه ای مناسبات کار هستند، دولت اما حافظ مسلح وضع موجود است.

این فهرست بس طولانی است، و به صدای همه زنان برای نوشته شدن نیاز دارد.

زنان در خیابان پس بی دلیل نیست که در این دو سال زنان و دختران در صف نخست هر مبارزه ی خیابانی ای با حکومت قرار داشته اند. هرکس عقب نشینی کند، زنان و دختران چنین نخواهند کرد. آنها به صورت جمعی، بدون اینکه در همایش بزرگی با یکدیگر تبادل نظر کنند، به ضرورت شکست دادن این حکومت پی برده اند. دهه ها کشمکش و مبارزه بر سر ابتدایی ترین حقوق خود، زنان را جنگجویانی بار آورده است که شکست ناپذیرند.

روز جهانی زن و مبارزه در خیابان روز جهانی زنان، هشت مارس، قدمتی به اندازه ی تاریخ مبارزات زنان برای کسب آزادی و برابری دارد. روزی به منظور سازماندهی مبارزه، تا در پیوستاری از زمان و گستره ای مکان ها، مبارزه برای رهایی را سازمان دهند. این روز در ایران نیز تاریخی از مبارزه و پیکار را شکل داده است. هشت مارس ابتکاری جهت فراروی از مقاومت ها و جنبش های خودبخودی و روزمره ی زنان در برابر ستم، و ارتقای آن به سطحی سازمان یافته و متشکل است تا قادر به دگرگون کردن جامعه باشد. در برهه های مهم تاریخی، در غرب و نیز در ایران، این خیابان ها بوده است

یا شخصی آنان را به چنین تصمیمی سوق می دهد. اما چنین تصمیمی در جامعه ای که سقط جنین را غیرقانونی بر می شمرد، زنان و دختران را درون تجربه هایی هولناک می کشاند. محیط های غیربهداشتی و غیربیمارستانی، مخارج هنگفت، خطر، واکنش های غیرانسانی برخی سودجویان، و ... به تن بسیاری خورده است. روایت این بخش تاریک تجربه ی زنانگی در ایران هنوز نوشته نشده است. اما زخم های آن همگانی است. زن برای تصمیم گیری بر تن خود اختیار ندارد و پشتیبان ندارد. حکومت اسلامی پیشاپیش به جای او تصمیم گرفته است. پس اگر زن فرمان نمی برد، که معمولاً نمی برد، در پستوهای ممنوعه سرگردان است. زنان این سرگردانی را نمی خواهند. این زجری که می کشند را می خواهند پایان دهند. آنها برای سقط جنین به امکانات بهداشتی رایگان، استاندارد و حفاظت شده نیاز دارند. حکومت اما ممنوع می کند.

۳ دختران و زنان بخش عظیمی از بیکاران را تشکیل می دهند. آنها تحصیلات مناسب دارند و در رشته های دانشگاهی خود می خواهند در ساختمان جامعه سهیم شوند و استقلال خود را به دست آورند. اما منشی گری و فروشندگی تنها بازار بزرگ شغلی برای آنان است. آنها در محل های موقتی کار خود به صورت روزمره در معرض آزارهای جنسی، تبعیضات جنسیتی و ... هستند و از حداقل درآمد برخوردارند. آنها در متزلزل ترین، بی حقوق ترین، موقتی ترین بخش های شغلی به کارگرفته می شوند. آنها دست و دلبازانه تر



قرن بیست و یک است، «با طبل جنگ تو نمی رقصم»

ستاره صبور

«بدنبال توافق با پیشگامان و افراد آگاه طبقه کارگر در سراسر جهان، همچنین سیاسیون و اتحادیه های کارگری این کشورها، از این پس قرار است که زنان سوسیالیست در تمام کشورها یک روز را بعنوان روز جهانی زن گرامی بدارند، در این روز بالاترین هدف -در حال حاضر- باید حصول حق رأی زنان باشد. این درخواست باید به موازات کل خواسته های برابر، انسانی و بر حق زنان بر اساس قوانین سوسیالیستی تبیین و مطرح گردد. روز زن باید هویت و عینیت بین المللی داشته باشد و باید با دقت مهیای این روز باشیم». کلارا زتکین، یکی از رهبران پیشرو سوسیالیست، قبل از جنگ جهانی اول در ۲۷ اوت ۱۹۱۰ با پیشنهاد به نشست / کنفرانس زنان در انترناسیونال دوم در کپن هاگ، خواهان تعیین روزی بعنوان روز جهانی زن جهت گرد هم آوردن و اتحاد زنان سوسیالیست جهان شد. بدنبال پیشنهاد کلارا زتکین ۸ مارس با اتکا به واقعه ای که در این روز در نیویورک آمریکا اتفاق افتاده بود، انتخاب شد.

داستان از این قرار بود که تظاهراتی در ۸ مارس ۱۹۰۸، با فراخوان زنان کارگر کارخانه های پوشاک شهر نیویورک شکل گرفت، در این تظاهرات که با شرکت گسترده و فعال صدها زن در این روز برگزار شد، تظاهر کنندگان خواهان حق رأی زنان و تشکیل اتحادیه کارگری کارخانجات پوشاک بودند. خبر مربوط به موفقیت این تظاهرات به شکل گسترده ای در دنیا پخش شد و در پی آن کلارا زتکین روز تظاهرات اعتراضی زنان آمریکا را بعنوان روز جهانی زن پیشنهاد داد. به این ترتیب ۸ مارس بعنوان روزی برای گرامیداشت مبارزه برابری طلبانه زنان جهان برگزیده شد.

بدون شک، هدف کلارا زتکین در انتخاب روز جهانی زن و گرامیداشت سالانه آن محدود به یک راهپیمایی و تصویب قطعنامه ای برای حل یک مشکل نبوده و نمی باشد. در واقع، مبارزه طبقاتی، - نکته ای که به شکل برجسته ای دید و نگرش مارکسیستی را نشان می دهد- هدفی بود که کلارا زتکین به آن اشاره داشت و بیان کرد که «مبارزه زنان، در درجه اول یک مبارزه طبقاتی می باشد».

کلارا بیان می دارد که: «تا آنجا که به زنان کارگر مربوط می شود، سرمایه داری با پذیرش زنان در بازار کار در واقع بدنبال مرتفع کردن نیاز خود به نیروی کار ارزان بوده است. به همین دلیل است که زنان در مکانیسم زندگی اقتصادی دوره ما، گرفتار ماشینها و کارگاه ها شده اند». کلارا در ادامه می گوید که: «زن وارد زندگی و دنیای اقتصادی شد تا به همسرش در ساختن زندگی شان یاری رساند، اما سرمایه داری به شکل ناعادلانه ای به یک رقیب تبدیلش کرد». همانطور که کلارا می گوید، زن از خانه بیرون زد تا برای خانواده اش رفاه و راحتی فراهم کند، اما

در واقع چیزی جز بیچارگی و خستگی عایدش نشد. زن کارگر موفق به حصول حق کارکردن برای ایجاد فضایی گرمتر و دلنشین برای فرزندانش شد اما در عوض جدایی و دور افتادن از فرزندانش حاصلش شد. زتکین می گوید: زن در محیط کار بعنوان کارگر با مرد برابر است، نظام سرمایه داری با به خدمت گرفتن ماشین و جایگزین کردن آن بجای نیروی بازوی مردانه، عملن در حال ایجاد فرصتهای شغلی بیشتری برای زنان می باشد. در واقع سرمایه داری به این روش و استفاده از نیروی کار ارزان زنان، سود بیشتری به جیب می زند و فرصت استثمار طبقه کارگر را بیشتر می کند. زنان در ازاء بدست آوردن فرصتهای شغلی در واقع هزینه ی گزافی را پرداخت می کنند. زن کارگر شاید استقلال اقتصادی خود را یافته باشد، اما نه بعنوان یک «انسان» و نه بعنوان یک «همسر» توانسته است که هویت، موجودیت و فردیت خود را در جامعه تثبیت کند و باز یابد.

زتکین در جایی دیگر بیان می دارد که: زن، برای وظیفه زنانه و مادانه اش، تنها نصیبش خرده نانی است که از سفره تولیدکنندگان سرمایه میریزد. لذا باید گفت که در شیوه مبارزه برای آزادی زنان طبقه کارگر، با شیوه مبارزه زنان طبقه بورژوا که برای برابری دستمزدها با مردان هم طبقه خودشان در نبرد هستند، نمی توان مشابهتی یافت. بر عکس باید زنان و مردان طبقه کارگر در اتحادی ناگسستگی در مبارزه ای جامع و همه جانبه سرمایه داری را بزانو در بیاورند.

کلارا زتکین تأکید دارد که: هدف نهایی زن رقابت آزاد با مرد نیست، بلکه حصول قدرت سیاسی پرولتاریاست. زن پرولتر دست در دست مرد همطبقه اش علیه سرمایه داری مبارزه می کند.

در سال ۱۹۱۱ اولین راهپیمایی روز جهانی زن برگزار شد. در همان سال تنها در ۴ کشور - دانمارک، استرالیا، سوئیس و آلمان- این روز را جشن گرفتند. خواسته های زنان در آن مقطع شامل حق رأی زنان، توسعه و بهبودی شرایط کار برای زنان کارگر و داشتن حق کار و شغل در مکانهای عمومی بود. حال صد سال بعد از اولین راهپیمایی نمایش قدرت زنان، تعداد کشورهای که این روز را جشن می گیرند بسیار بیشتر از ۴ کشور هستند. بدون شک مسائل و دغدغه های زنان در کشورهای مختلف متفاوت می باشد. می توان خواسته ها و نیازهایشان را در شعارها و قطعنامه ها در طی راهپیمایی هایشان در روز جهانی زن و یا هر مناسبت دیگر دریافت.

زن در خیلی از جوامع امروز بعد از ۱۰۰ سال از اعلام جنبش جهانی رهایی و برابری زن، همچنان باید فریاد بزند که: من انسانم، که نصف مرد نیستم، که برده نیستم، که مادیان اصلاح نژاد نیستم، که مزرعه مرد نیستم، حق زندگی دارم.

در قرن بیستم و یکم برای «حق رأی» نمی

جنگد، که برای حق تعیین رنگ لباسش، نحوه پوشش، نوع آرایشش، و زن بودنش باید بجنگد. باید با مذهبی که در ۹ سالگی اش به اسم ازدواج به او تجاوز می کند و در ۴۰ سالگی اش او را فاقد اعتبار و شایستگی برای حضانت کودکش می شناسد، روزانه دست و پنجه نرم کند. در قرن بیست و یکم، در ملاء عام بجرم عاشقی سنگسارش می کنند، در قلب اروپای متمدن به اسم «حفظ ناموس» کارد آجینش می کنند، برای حفظ ناموس خاندانش باید پرده بکارت بدوزد، جنبش را سقط کند، بخاطر نان روزانه کودکش تن فروشی کند، طعمه خقش شب می شود. به اسم خدا و مذهب به جسم و جانش، به روانش روزانه تعدی می کنند.

بردگی جنسی و آپارتاید جنسی در دنیایی به اصطلاح متمدن امروز بیشتر از هر برهه دیگری از تاریخ بشریت چهره وقیح خودش را نشان میدهد. وقتی ۹ ساله می شود، همبازی کودکی اش را از او می گیرند، گونی پیچش می کنند، در مدرسه، خیابان، اتوبوس، ورزشگاه، پارک، دانشگاه، .. باید به شبهی تبدیل شود، جنس دوم باشد. اما، اما می ایستد، فریاد می زند، و می گوید که:

**نمی رقصم، با طبل جنگ تو نمی رقصم
نه روانم و نه استخوانهایم را به طبل
جنگت وام نخواهم داد
من با ضربه های طبل جنگت، دست
افشان و پایکوبان نخواهم شد
من آن ضربه ها را می شناسم
ضربه هایی تهی، ضربه هایی عاری از
زندگی
آن پوستی که بر آن ضرب گرفته ای
دیر زمانی است که می شناسم، زنده
بود، جان داشت زمانی**

**شکار شد، دزدیده شد، کشیده شد
با صدای دائمی طبل جنگت نخواهم
رقصید
نمی پریم، نمی چرخیم، و نمی شکنم
بخاطر تو
متنفر نخواهم شد بخاطر تو
و حتی از تو هم بیزار نخواهم شد
من بخاطر تو نمی کشم
نمی میرم، مخصوصن برای تو
به سوک مرگ نمی نشینم، نمی نشانم،
نه با قتل و نه با خودکشی
در کنارت نمی ایستم و با بمبهایت نمی
رقصم
زندگی حق هر انسانی ست، وثیقه و
هر از گاهی نیست، باری به هر جهت
نیست
طبلم را خودم می سازم
آزادگان را گرد می آورم
و شعار ما رقص ما خواهد بود
زمزمه ی ما ضرب آهنگ طبلمان خواهد
بود
من به بازی گرفته نخواهم شد
نه نامم و نه ریتمم را به ضربه های
وام نمی دهم
می رقصم و مقاومت می کنم، می رقصم
و پای می فشارم و می رقصم و می
رقصم
می شنوی؟؟
پایکوبی ام را می شنوی؟ صدای
نفس نفس زدنهایم بلندتر از صدای
مرگ
صدای این نفس زدنهای بلندتر از صدای
طبل جنگت توست!
ها ۱۱۱۱**

ترجمه ای از شعر «آنچه که که من انجام خواهم داد» از «سوهیر حمد» شاعر نویسنده و فعال سیاسی فلسطینی آمریکایی



به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

بحران نان و آزادی در مغرب، زنان و جنبش سبز اسلامی

مرجان افتخاری مارس ۲۰۱۰

بحران بی سابقه و گسترده ای که برای «نان و آزادی» کشورهای عربی را فرا گرفته است تنها به این منطقه محدود نخواهد شد. دیر یا زود توده ها در کشورهای دیگرعلیه فقر، تنگدستی، بی عدالتی و سرکوب تاریخی رژیمهای فاسد و دیکتاتوری بپا خواهند خاست. این بحران از آنجائی اهمیت دارد که توده های میلیونی بدون هیچ رهبری برای تغییر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شیوه ای کاملا ابتکاری خود را سازماندهی میکنند. اما این خیزش تاریخی جواب مشخصی به کشورهای سرمایه داری غرب نیز هست، آنها دیگر نمیتوانند به شیوه سابق سیاستهای خود را دیکته کنند.

۸ مارس امسال را نمی توان بدون در نظر گرفتن بحرانهای سیاسی، تغییر و تحولات در کشورهای مغرب و نقش زنان در جنبشهای آزادیخواهانه مورد بررسی قرار داد. در مدت بسیار کوتاهی و بطور باور نکردنی رهبران «دیکتاتورهای» دو رژیم تونس و مصر در برابر اراده و مقاومت مردم هر یک به گونه ای مجبور شدند قدرت سیاسی را ترک کنند. در جریان جنبش مردم مصر که بزرگترین و مهم ترین کشور عربی از نظر موقعیت جغرافیای سیاسی در منطقه و در صحنه بین المللی است، شاهد جنبشهای توده ای در لیبی، یمن، بحرین، اردن، مارکش و الجزایر هستیم.

با در نظر گرفتن تفاوت در بافت سیاسی و اجتماعی، رشد و آگاهی مردم، احزاب و گروه ها که در بعضی از این کشورها مانند لیبی وجود خارجی ندارند، حضور و نقش زنان و بسیاری دیگر از فاکتورها، «آزادی» مطالبه اولیه و اساسی تمام این جنبشها است. این اولین بار در تاریخ مردم این منطقه از جهان است که جنبشهای آزادیخواهانه با چنین وسعت و گستردگی تمام رژیمهای دیکتاتوری را با بحران قدرت روبرو کرده است. منطقه ای که مردم آن تا به امروز غیر از سرکوب و خفقان هیچ تجربه دیگری ندارند. ولی با وجود سختی شرایط، امروز «آزادی» به خواسته ای عمومی و فراگیر برای میلیونها جوان، زن، مرد، کارگر و دانشجو تبدیل شده است.

شرایط اقتصادی زنان

اما برای بررسی وضعیت و شرایط زنان در این کشورها و دلائل شرکت گسترده آنها بویژه در مصر، تونس و ایران باید به مسائل مختلف از جمله بیکاری، فقر و تنگدستی، رشوه خواری، جایگاه مذهب در قدرت سیاسی و حقوق زنان پرداخته شود. بدون اینکه عوامل دیگر از جمله نفوذ گروه ها و احزاب اسلامی، تاثیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها بویژه در بین تهیدستان و زنان را از نظر دور داشت. در همین راستا جنبش زنان و سابقه مبارزاتی آن، نقش و تاثیر گروه ها و احزاب چپ، دمکرات، و نهادهای اجتماعی را هم باید مورد بررسی قرار داد.

در تمام این کشورها و ایران با بافت جمعیتی جوان که ۶۰ درصد جمعیت را جوانان بین ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل میدهند، بطور متوسط ۳۰ درصد مردان و ۸۰درصد نیروی فعال زنان بیکار هستند. و باز در ایران و اکثر این کشورها ۴۰درصد مردم در فقر مطلق یعنی با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی میکنند. توده های به حال خود رها شده ای که از امکانات زیستی، بهداشتی، درمانی و آموزشی بر خوردار نیستند. بی دلیل نیست که در ایران، ما با افزایش تعداد تن فروشان و کاهش سن تن فروشی به کمتر از ۱۵ سال روبرو هستیم.

و باز هم پدیده زنان کارتن خواب یا زنان خیابانی در کنار بیش از ۲ میلیون کودک خیابانی در ایران گستردگی فقر و تهیدستی زنان را به عریانی نشان میدهد.

با وجود برابری جمعیت زن و مرد در تمام این کشورها، ولی سهم زنان در مناسبات تولیدی، اشتغال، سطح دستمزدها، و همچنین نوع کار شکافی برابر با ۱/۳ را نشان میدهد. این شکاف و یا بهتر است گفته شود نابرابری و تبعیض حتی با نرم های نظام سرمایه داری که بهره کشی و نابرابری جزء جدا ناپذیر وساختاری آن است، شکلی عریان تر و وحشیانه تری در این کشورها دارد.

برای نشان دادن فقر و تنگدستی بعنوان مشکل اصلی مردم (زنان و مردان) و تهیدستی شدید زنان از نتیجه تحقیقات آماری فرم اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۰، چند کشور که مردم آن بپا خاسته اند انتخاب شده است

کشور	اشتغال	دستمزد
الجزایر	۸۳	۳۹
مصر	۷۹	۲۴
تونس	۷۴	۲۸
ایران	۷۶	۳۳
یمن	---	---

ارائه این ارقام تنها برای نشان دادن نابرابری بین دو جنس نیست، بلکه ابعاد فقر و درماندگی عمومی مردم بخصوص زنان را برجسته میکند. نکته مهمی که فرم اقتصادی در تحقیقات خود به آن اشاره ندارد، تعداد افراد خانواده است (معمولا ۵ نفری) که باید با این میزان سطح دستمزد زندگی کنند. به همین دلیل در مورد تونس و مصر شاهد شرکت گسترده زنان حتی آنانی که چهره خود را با نقاب اسلامی پوشانده بودند هستیم.

شرایط سیاسی در این کشورها و وضعیت زنان

چرا در قرن بیست یکم در بخشی از دنیا بویژه در کشورهای خاورمیانه و آفریقای غربی «دیکتاتوری» یا «سرکوب» جزء جداناپذیر و دائمی سیستم حکومتی است؟ حفظ منافع سرمایه داران پاسخی است ساده و یک بعدی به این سؤال. بررسی تاریخی دوران امپراطوری بزرگ عثمانی، سیستم طایفه ای، قبیله ای، جنگهای آنها و سپس فرو پاشی و تقسیم امپراطوری عثمانی توسط دو کشور استعماری انگلیس و فرانسه در دهه ۱۹۱۰ به کشورهای کوچک و تعیین مرزهای جغرافیائی باعث شد تا سیستم قومی و طایفه ای پراکنده، شکل متمرکزتر کشورهای امروز را پیدا کند. این گذشته تاریخی – سیاسی و چگونگی تشکیل رژیمهای موجود (کمتر از صد سال) تحت هر شکل سیاسی، خلیفه ای، پادشاهی یا جمهوریهای خانوادگی و مادام العمر میتواند یکی از دلائل رژیمهای دیکتاتوری و در نتیجه خفقان، سیستم پلیسی و سرکوب در اکثر این کشورها باشد. البته باید خاطر نشان کرد که هنوز در بعضی از این کشورها بویژه در عربستان سعودی، یمن و لیبی روابط و مناسبات قبیله ای یا طایفه ای همچنان بصورت پر رنگ در جامعه عمل میکنند.

اما در قرن حاضر و جهانی شدن تکنولوژی مدرن، امکان ارتباطات، دستیابی به اخبار، اطلاعات و تبادل نظر بویژه در بین جوانان و مقایسه شرایطی که در آن زندگی میکنند امکان خیزشهای مردمی اخیر را ساده تر کرد. پس از سالهای طولانی سرکوب مطلق، خفقان و محرومیت از حقوق بنیادین انسانی، اکنون توده های میلیونی به نیرو و اراده خود در تغییر شرایط پی برده اند. اگر چه هنوز آنها راه سخت و طولانی با «آزادی» به مفهوم وسیع آن دارند ولی اولین قدم در سرنگونی قدرتهای مادام العمر را برداشته اند.

ولی ستم و رنج زنان در این منطقه از جهان



و ایران به فاکتورهای دیگری از جمله فرهنگ سنتی، حضور پر رنگ مذهب اسلام در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی و فرهنگ شدیدا مرد سالارانه، مشکلات چند جانبه ای هستند که زنان با آن مواجه اند. بطور نمونه ناقص سازی جنسی زنان (خنثه که ۹۰ درصد زنان مصر را شامل میشود) یک نمونه از رسوم عقب مانده مرد سالارانه و غیر انسانی است که نه تنها در مصر بلکه در تمام این کشورها و ایران زنان از آن رنج میبرند.

خوش باوری است اگر تصور شود که چون مبارزه برای «آزادی» به باوری همگانی در سرنگونی دیکتاتورها تبدیل شده، خواسته های برابری طلبانه نیز به جنبشی فراگیر برای زنان و مردان تبدیل شده است. به جزء در تونس که وضعیت زنان کمی متفاوت است، در سایر کشورهایی که مردم آن در حال مبارزه هستند زنان و جنبش زنان با وجود مبارزینی مانند نوال السعداوی راه دشواری را برای دستیابی به خواسته های انسانی خود در پیش دارند. در این میان، بافت جوان جمعیتی، رشد و آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها، وجود طیف زنان تحصیل کرده و دانشجو از یک طرف و احزاب چپ، سوسیالیست، دمکرات، کانونهای و نهادهای اجتماعی و فرهنگی مجموعه ای هستند که میتوانند راه مبارزه را برای جنبش رهائی زنان هموار کنند.

جنبش سبز اسلامی و رهائی زنان

در دهه ۸۰ میلادی که اسلام سیاسی قدرت را در ایران بدست گرفت، موجی از اسلام گرایی تمام کشورهای عربی را فرا گرفت و جمهوری اسلامی به مدل و الگویی برای تمام احزاب اسلامی و حتی مردم این منطقه تبدیل شد. اما در طول ۳۳ سال حکومت اسلامی، سیاستهای داخلی و خارجی این رژیم (سرکوب وحشیانه، زندان شکنجه، اعدام، قتل عام، سنگسار، قطع عضو، تشکیل سپاه پاسداران، گروه های تروریستی در عراق، لبنان و دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه و فلسطین) چنان وحشتی در بین مردم و رسوائی در سطح جهانی بوجود آورد که امروز قنوچی رهبر ال نهاد از برادران مسلمان تونس و همتای مصری او هر دو در مصاحبه های تلوزیونی اعلام کردند که خواهان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و کسب قدرت نیستند. در حالی که این احزاب برای کسب قدرت، ایجاد جامعه ای اسلامی و اجراء قوانین شرع سالها تلاش کرده بودند. اگر چه همیشه و بنا به تجربه ما از خمینی و رژیمی که او بنا کرد، باید با واقع بینی و احتیاط بسیار به این جریانها نگاه کرد، ولی میتوان تاثیر وحشت آور و کاملا منفی که جمهوری اسلامی در بین مردم، بویژه زنان و جوانان این کشورها و در سطح سیاست جهانی بجا گذاشت را یکی از دلائل عقب نشینی برادران مسلمان که بزرگترین و سازمانیافته ترین جریان در این منطقه است دانست. موضوع مهم دیگر تغییر سیاستهای کشورهای بزرگ سرمایه داری غرب پس از فروپاشی دیوار برلین است. اگر در گذشته حمایت همه جانبه از گروه های اسلامی که دشمنی بنیادین با مارکسیسم و مدرنیته دارند،

استراتژی اصلی کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری جهانی بود، امروز کارائی خود را از دست داده است. البته طرح این نظریه به این معنی نیست که کشورهای سرمایه داری غرب این تز و تئوری را برای همیشه رها کرده اند و دیگر از آن استفاده نخواهند کرد. اما در حال حاضر بکار گیری چنین سیاستی ضرورت خود را از دست داده است.

و باز موضوع مهم دیگر رشد و آگاهی کارگران بویژه جوانان و زنان که اکثریت جمعیتی را تشکیل میدهند نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، دلیل دیگر عقب نشینی احزاب اسلامی در این کشورها برای بدست گرفتن قدرت است. بطوریکه هم در تونس و هم در مصر شعارهای مذهبی از جمله «الله اکبر» غایب بود.

ولی متأسفانه با گذشت بیش از سه دهه تجربه دردناک از سرکوب مطلق رژیم جمهوری اسلامی هنوز بخشی از مردم، بویژه دانشجویان و زنان که انتظار دیگری از آنها میروند، آزادی و رهائی خود را در جنبش سبز اسلامی اصلاح طلبان جستجو میکنند. آنها فراموش کرده اند که قبل از احمدی نژاد و دولت او، برای سالهای طولانی اصلاح طلبان سبز، تمام قدرت را در دست داشتند. در حقیقت، ولایت فقیه، دولت احمدی نژاد، ارگانهای سرکوب سپاه پاسداران و بسیج میراث بجای مانده و ادامه حکومت و سیاستی است که خمینی، منتظری، موسوی، هاشمی، خاتمی و دیگر همکاران آنها بجای گذاشته اند. اگر واقع بینانه به گذشته نگاه کنیم می بینیم که انقلاب فرهنگی خونین در دانشگاهها، ۸ سال جنگ و کشته شدن بیش از یک میلیون نفر، کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، قتلهای مرموز و زنجیره ای، سرکوب وحشیانه دانشجویان در سال ۷۸، قوانین اسلامی، بی حقوق و سرکوب زنان و هزاران حادثه دیگر همه در زمان اقتدار قدرت اصلاح طلبان اسلامی اتفاق افتاد.

آنچه که باعث تعجب است نه تنها فراموش کردن سرکوبها و جنایات اصلاح طلبان در گذشته است بلکه با وجود اعلام رهبری جنبش سبز اسلامی، میرحسین موسوی، به ادامه راه خمینی، حفظ نظام اسلامی، «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر» و اجراء قانون اساسی متأسفانه هنوز بخشی از جنبش زنان (۱ میلیون امضاء، مدرسه فمینیستی و همگرائی) و بخشی از جنبش دانشجویی، جنبش سبز اسلامی و اصلاح طلبان را الترناتیو رهائی مردم و زنان رنج کشیده میدانند و از آن حمایت میکنند.

رفرمیستها که نیروی مردم را باور ندارند و بطور استراتژیکی همیشه در جستجوی راه حلی بین «بالائیها» و بین «بد و بدتر» هستند همیشه از رادیکالیسم و تغییرات بنیادین در هراسند. زیرا آنها دیگر نمیتوانند با عوام فریبی و چانه زنی به سیاست خود ادامه دهند. بحرانی که امروز شعله های آن کشورهای عربی را در بر گرفته تجربه ای است برای رفرمیستها ایرانی که هنوز «آزادی» مردم و رهائی زنان را در حفظ نظام اسلامی جستجو میکنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی پیروز باد مبارزات مردم در سراسر منطقه زنده باد آزادی و رهائی زنان

ضد پوستر فمینیسم علیه فمینیسم

نگاهی به سینمای تهمینه میلانی با بررسی سه فیلم دو زن، زن زیادی و تسویه حساب

نویسنده: یلدا توفیق



زن زیادی

سیما معلم مسئول و مهربانی است که شوهر بی لیاقت و عیاشی دارد. احمد به دروغ به سیما می گوید که باید بیوه ی تنها و بی پناه دوستی را به زادگاهش برساند. سیما که از دروغ احمد آگاه است می خواهد احمد را همراهی کند اما احمد مخالفت می کند به هر رو سیما به دلایلی همراه احمد و بیوه ی جوان (صبا) و دختر کوچکش راهی جاده های شمال می شود. جاده به دلیل طوفان شدید بسته است و آنها مجبور می شوند شب را در مسافرخانه یی در یک شهر کوچک بگذرانند. در آن شهر، پلیس در جستجوی قاتلی (رحیم) است که همسر جوان خود و معشوق او را به قتل رسانده و متواری شده است. سیما به شدت با مرد قاتل هم ذات پنداری کرده و او را درک می کند. او مرد قاتل را یافته و به او کمک می کند تا فرار کند. طی ماجراهایی مرد قاتل با آنها هم سفر می شود و ...



بعد از تجربه ی موفقیت آمیز دو زن، میلانی به ساختن فیلم در عرصه ی زنان ادامه می دهد. نیمه ی پنهان، فیلمی است درباره ی دختری دانشجو در سال های انقلاب فرهنگی که جذب گروهی سیاسی می شود و در این بین به عشق (البته دو طرفه) مردی میانسال و خردمند گرفتار می شود. پیام نهایی فیلم این است که چرا دختر پیش از شنیدن صحبت های معشوق در مورد او قضاوت کرد. به نظر می رسد که میلانی در این فیلم درصدد دلجویی از مردانی است که از فیلم دو زن او سخت خشمگین شده بودند. او بعد از نیمه ی پنهان، واکنش پنجم را می سازد که شاید به توان گفت دنباله ی داستان زندگی

چیز زیادی نمی خواهم، من که توقع زیادی ندارم من فقط می خواهم فقط به عنوان یک انسان به عنوان یک همسر به عنوان یک شریک زندگی نظر من عقیده ی من هم درباره ی این که می خوام چی بخورم، چی بپوشم با کی معاشرت کنم، کجا برم محترم شمرده بشه...»

یا وقتی در سکناس های آخر فیلم وقتی فرشته باز با حسن مواجه می شود:

«می خواستم درس بخونم نگذاشتی، می خواستم خدمت کنم نگذاشتی، می خواستم سرنوشت خواهر و برادرم را عوض کنم نگذاشتی، ... می خواستم زندگی کنم نگذاشتی. هیچ کدومتون نگذاشتید: تو نگذاشتی، بابام نگذاشت، شوهرم نگذاشت... خسته شدم یک عمر زندگی با تهدید، تحقیر، توهین...»

میلانی می خواهد که زنان حق طلاق داشته باشند، آزادی انتخاب داشته باشند، امکان تحصیل داشته باشند... او مشکلات زنان در جامعه را در وهله ی اول ناشی از قوانین نابرابر می داند. در عین حال گاهی به عرف هم می تازد که چگونه به خاطر مسئله ی «آبرو» و «مردم چی فکر می کنند» زنان را در تنگنایی سخت قرار می دهد.

اما با این همه زن هایی که میلانی در این فیلم نشان می دهند، زنانی هستند که به شدت تمام مسائل شرعی و عرفی و اخلاقی را رعایت می کنند. آنان مشکل روابط ندارند، مشکل پوشش ندارند، (و با وجودی که فرشته از شرکت در میتنگ ها می گوید و از حق تصمیم گیری برای افراد جامعه) در سیاست دخالت نمی کنند. سال های پر التهاب انقلاب فرهنگی تنها تاثیری که در آنان دارند بازداشتن آنها از رفتن به دانشگاه است. پیشنهادهاتی که فرشته به عنوان یک زن مستقل و پیشرو مطرح می کند در قالب شکل گیری یک گروه «آپچی» است تا بتوانند از خودشان محافظت کنند آن هم با یاد گرفتن کاراته و بدن سازی و ... میلانی چون می داند که انسان برای آگاه و بالغ شدن نیاز دارد تا تجربه کند و فضاهای جدید را بیازماید و این آزمودن مستلزم رد کردن خطوط قرمز بسیاری است که شرع و عرف و اخلاق جامعه آنها را برای زنان بر نمی تابد، بنابراین این کاستی را در فرشته با نشان دادن این که او بسیار اهل مطالعه است، جبران می کند. او تمام تجربه و آگاهی اش را باید از کتاب ها به دست بیاورد. تجربه ی فردی ممنوع است. سرانجام فرشته در آخرین سکناس و آخرین دیالوگ در حالت آشفته و نزارش خواهان کتابی است تا به او بگوید که چطور یک مادر تنها باید فرزندانش را تربیت کند.

خاص به مسائل مربوط به زنان می پردازد. هر چند که در سه فیلم قبلی او، بچه های طلاق، افسانه ی آه و دیگه چه خبر (من فیلم کاکادو را به این دلیل که فیلمی است برای بچه ها و حول محور مسئله محیط زیست، نادیده می گیرم) قهرمانان اصلی همه زن هستند و هرچند مسائل و دغدغه های زنانه مطرح می شود، اما میلانی در دو زن است که به طور خاص انگشت بر مسائل زنان می گذارد. دو زن روایت وضعیت و شرایط زنان در جامعه ای هست که حق طلاق ندارند، آزادی انتخاب ندارند و همیشه مردانشان هستند که برایشان تصمیم می گیرند. فیلم در فضای بسته ی دهه ی هفتاد به نسبت رادیکال



بود و مسائل تازه ای را مطرح می کرد. هرچند ما در سکناس های از فیلم با بیانیه های پرشوری از شرایط و وضعیت زنان رو به رو می شدیم اما این بیانیه ها در سکناس هایی درست و به موقع اجرا می شد:

در دادگاه وقتی قاضی دلایل طلاق را می پرسد و شرایطی که منجر به طلاق می شود را نام می برد ما با بیانیه ی پرشور فرشته رو به رو می شویم:

«بد دله، شکاکه، اذیتم می کنه، آزارم می ده به شعور من توهین می کنه، زندونیم می کنه، ... من با مردی زندگی می کنم که انتخابش نکردم، این مرد داره هویت انسانی من را نابود می کنه، داره من را از من می گیره... این مرد می خواد من را تبدیل به زنی بکنه که نیستم، او چیزی که اون می خواد با اون چیزی که من هستم دو تا زن متفاوت... حاج آقا من را ببین من انسانم، می خوام مثل انسان زندگی کنم، چطوریه که شما فکر می کنید اگر یه مردی خرجی نداد آدم بدیه اما اگه به شعور من توهین کنه اگر هویت انسانی من را نابود کنه آدم بدی نیست؟ من که

تهمینه میلانی در مصاحبه های متعددی خود را یک فمینیست ایرانی معرفی می کند:

میلانی در پاسخ به این سوال که عده بسیاری از منتقدان و مخاطبان شما را به عنوان یک فمینیست می شناسند، خودتان هم این مطلب را قبول دارید؛ می گوید: شاید حق با آنها باشد اما باید از ایشان پرسید که وقتی می گوید فمینیسم منظور تان کدام تعریف از این ایسم است. چراکه فمینیسم دارای مفاهیم متفاوتی است و بسته به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و صدا البته جغرافیایی تغییر می کند. همانند کمونیسم، لیبرالیسم و ... من همیشه گفته ام اگر مفهوم فمینیسم آن است که ما در مورد مشکلات روانی، اقتصادی و اجتماعی زنان فعالیت کنیم تا با رفع این مشکلات جامعه را به تعادل و سلامت ببریم با این تعریف بله من یک فمینیست ایرانی هستم..

در این مقاله با بررسی این سه فیلم میلانی که در واقع بر محور مسائل زنان قرار دارد، سعی می کنیم که بفهمیم منظور از فمینیست ایرانی تهمینه میلانی چیست. نویسنده اعتراف می کند که در این مقاله تنها توانسته است مروری کوتاه و شتاب زده داشته باشد و بررسی کامل و دقیق تر نیاز به مجال و وقت بیشتری دارد که به آینده ی نزدیک موکول می شود.

دو زن

فرشته و رویا دو همکلاسی هستند. رویا از خانواده پولداری است. فرشته دختری شهرستانی و فقیر اما بسیار با استعداد است که به سختی درس می خواند تا بتواند به خانواده اش کمک کند. در این میان حسن که جوانی لات و خلاق است دل در گرو فرشته می دهد. حسن به تهدید و آزار فرشته می پردازد و سبب می شود که پدر فرشته او را به شهرستان برگرداند. در شهرستان هم حسن به تعقیب فرشته می پردازد که موجب حوادث دلخراشی می شود که در نهایت منتهی به ازدواج اجباری فرشته با احمد می شود. احمد مردی بسیار بدبین است و تمام مدت به آزار و تحقیر فرشته می پردازد...

فیلم دو زن اولین فیلم میلانی است که به طور



نهایت با وجود از سر گذاردن تجربه های تلخ زنانه ی خویش می خواهد به همان نقش تحسین شده ی مادر فداکار و تنها فرو رود.

در **زن زیادی**، که حاصل دوره ی شکست در اصلاحات و پدیدار شدن دردهای عمیق تر اجتماعی و خواسته های اساسی تر زنان جامعه است، میلانی مجبور است که به مسئله ی زنان با دیدی فراتر از مشکلات قانونی بیندیشد. اما فمینیست ایرانی نمی تواند اصول و اخلاقیات و باورهایی را رد کند که خود ریشه در آن دارد. پس به جای کندوکاو در مفهوم خیانت و دلایل ریشه ای آن، سعی می کند نشان دهد که اساسا خیانتی وجود ندارد و همه ناشی از بد دلی و شک مردان است. در سکانس آخر زن زیادی، سیما و صبا قتل ناموسی را که رحیم مرتکب شده تقبیح می کنند نه به دلیل این که دو انسان کشته شده اند بلکه به این دلیل که زن بی گناه بوده و اصلا خیانتی اتفاق نیفتاده. به نظر می رسد فمینیسم ایرانی نمی تواند اصلا مسئله ی روابط را برای خود خارج از هر معیار و قاعده ی جاری در جامعه هضم کند.

فمینیسم ایرانی وقتی به سراغ زنان بزهکار و مطرود در جامعه می رود همچنان در چهارچوب و معیارهای تنگ قرار دارد. در **تسویه حساب**، همه ی زنان باید گذشته ای تلخ داشته باشند در غیر این صورت چگونه می توان روابط آزاد، پارتی ها، فرزند به اصطلاح حرام زاده، اعتیاد و فحشا را توجیه کرد؟ از منظر فمینیسم ایرانی اگر مردان هم خوی حیوانی و غریزی خود را کنار بگذارند و به کانون گرم خانواده ی خود بچسبند زنان بزهکار در جامعه نخواهیم داشت. این که خود ازدواج و نهاد خانواده تا چه اندازه مسبب نابرابری ها و مشکلات است اصلا در مخیله ی فمینیسم ایرانی نمی گنجد.

فراموش نکنیم که فمینیسم ورژن ایرانی نمی تواند خارج از شرع و عرف و قانون جاری در جامعه بیانیدیشد.

هستند مگر این که برای آنها گذشته ای رقت بار فراهم نشود. اگر دختر جوانی به پارتی رود، مشروب بخورد و رابطه ی آزاد داشته باشد، حتما باید در گذشته اش شوهری معتاد و بچه ای پرپر گشته و خانواده ای از هم گسیخته را جستجو کرد. اگر زنانی از مردان خشمگین باشند و به باج گیری اقدام می کنند حتما باید در گذشته ی آنها ناپدیری باشد که به آنها تجاوز کرده، شوهری که خیانت کرده و ... در غیر این صورت نه می توان برای آنان دلسوزاند و نه باید علت های دیگر را بررسی کرد.

اگر مردی به رابطه ی خارج از چهارچوب ازدواج رو بیاورد حتما دلیل بر خوی حیوانی اوست نه به دلیل قوانین و دیدگاه های ارتجاعی که در مورد ازدواج وجود دارد و نه به دلیل بندهای سفت و سختی که بر روابط موجود است. نه این از سر خفقان جنسی و سرکوب جنسی است که در سطح جامعه موجود است و نه ناشی از روابط نابرابر و خصمانه ای که بین و زنان و مردان در جامعه ی بیمار ما ایجاد شده.

سینمای میلانی و آن ورژن خاص فمینیسم که او مدعی اوست در چهارچوب قواعد و ضوابط جاری در جامعه قرار دارد. این ورژن فمینیسم نمی خواهد که تغییر اساسی در مناسبات موجود اتفاق بیفتد. همان طور که مارکس در مانیفیسست خود می نویسد: «بخشی از بورژوازی هست که مایل است بر دردهای اجتماعی مرهم نهد تا ادامه ی حیات جامعه ی بورژوازی را تضمین کند.» این ورژن فمینیسم هم در صدد مرهم گذاشتن بر دردهای اجتماع است. به همین دلیل است که همچنان که در فیلم دو زن دیدیم دختری که میلانی به عنوان نماد یک دختر پیشرو و مستقل معرفی می کند به هیچ رو پای را از چهارچوب های تعیین شده ی قانونی و عرفی و شرعی بیرون نمی گذارد. کتاب می خواند تا خلا نداشتن تجربه را پر کند. افق و چشم اندازی که هم در نهایت آرزو دارد چیزی فراتر از زندگی یک زن متوسط شهری در جامعه ی سنت و مذهب زده ی ایران نیست. او در

در مصاحبه های میلانی با واژه های «زنان بی ظرفیت» خود را نشان می دهد.

در مقابل این زنان، رحیم و احمد قرار دارند. میلانی برای نشان دادن حسن نیتش و جلوگیری از بر چسب مردستیزی در سکانس آخر به هر دو فرصت می دهد که از خود دفاع کنند. دفاع احمد خود را در این جملات نشان می دهد که : تا چشم وا کرده، به او زن داده اند و این که جوانی نکرده و می خواهد از حق جوانی کردن خود استفاده کند(دفاعی که نمی دانم چرا فقط درمورد مردان قابل پذیرش است).

رحیم اما قاتلی است که به شدت باوجدان به نظر می رسد و تنها گناه او اقدام شتاب زده اش است. صبا و سیما برای نشان دادن اشتباه بودن کار رحیم بر این مسئله تاکید می کنند که شاید زن او واقعا بی گناه بوده و شاید ترس از بی آبرویی باعث شده او فاسقش را به خانه راه دهد و چه شهادتی بهتر از این که آنها در حیاط خانه نشسته بودند(و احتمالا نه در رختخواب). به نظر می رسد که از دیدگاه فمینیسم ایرانی، اگر رحیم، زن و معشوقش را در رختخواب پیدا می کرد، خب مسئله ی قتل آنها قابل دفاع می شد!

و نکته ی آخر این که نقش به شدت مثبتی که به نیروی انتظامی داده شده، آزار دهنده است. نیروی انتظامی به عنوان نهادی به شدت مرتجع که در ایران وظیفه اش به بررسی روابط زنان و مردان خلاصه می شود، در این فیلم مورد تقدیر قرار گرفته. نیروی پلیس در شکل و شمایل افرادی بسیار مودب، مسئول و آگاه تجلی می یابد که هدف از پست های بازرسی و پرس و جوی مکرر از روابط جوانان را تنها حفظ امنیت زنان می دانند. آنان برای به دام انداختن یک قاتل، تمام شهر را قرق می کنند، پست های بازرسی ویژه ایجاد می کنند و تمام خروجی های شهر را می بندند تا در تخیلی ترین شکل ممکن، نشان داده شود که چقدر این برادران دلسوز و متعهد هستند. در این میان افسر بسیار خردمند و آگاه و مودبی وجود دارد که با چند برخورد از اصل و اساس مشکل سیما آگاه شده و در یک مکالمه ی غیرواقعی سعی در هدایت و کمک او دارد.

تسویه حساب

چهار زن بزهکاری که تازه از زندان آزاد شده‌اند با شناسایی مردان ثروتمند متاهل از ایشان اخاذی می‌کنند...

سیر نزولی که تهمینه میلانی بعد از فیلم **واکنش پنجم** در پیش گرفته بود، با فیلم های **آتش بس** و **تسویه حساب** شدت بیشتری می گیرد تا سرانجام در فیلم **سوپر استار** به اوج خود می رسد.

بررسی دو فیلم **آتش بس** و **سوپر استار** را چون به طور خاص حول محور مسائل زنانه نیستند، کنار می گذاریم و به سراغ فیلم تسویه حساب می رویم.

تسویه حساب هم چون فیلم **زن زیادی** ضعف های اساسی در فیلمنامه دارد. این فیلم هم پر از بیانیه است. بیانیه ی زنانی بزهکار که همه، مورد ستم مردانشان قرار گرفته اند. به نظر می رسد که میلانی (این فمینیست ایرانی) رادیکالیسم را در تعداد کلمه ی حیوان که به مردان تعلق می گیرد، می بیند!

سطحی نگری و ابتذال در این فیلم بی داد می کند. کلید واژه ی این فیلم هم چون زن زیادی مسئله ی خیانت است. شاید سیما که در زن زیادی شوهرش را رها کرد و رفت اینک در هیئت دیگری درصدد انتقام است.

بازهم فیلتر فمینیسم ایرانی اجازه نمی دهد که از زنانی دفاع کنند که هنجار شکن و قانون شکن

فرشته است در دو زن. این بار کش و قوس های قهرمان زن داستان با مسئله ی قانونی حضانت فرزندان است.

زن زیادی، فیلم بعدی اوست. به نظر می رسد میلانی در طی این سال ها کمی از مشکلات قانونی زن ها فراتر رفته و این بار به مسائل عرفی و شرعی زنان فکر می کند. در واقع از این فیلم می توان ردپای گرایش را در میلانی دید: این که مشکلات زنان در جامعه تنها به دلیل قوانین نابرابر نیست. این که این نگاه، آگاهانه است یا محصول خواست جامعه ای که در آن روابط مردان و زنان به بحرانی بدل شده، خود فرصت دیگری می طلبد.

مسئله ی خیانت، محور اصلی فیلم است. خیانت مردی به شدت عیاش، غیر مسئول و خودخواه در حق زنی به شدت مسئول، با وفا، روشن فکر ، فداکار و خلاصه همه چیز تمام.

زن زیادی، فیلمی است پر از بیانیه های نا به جا و مصنوعی. پر از سخنرانی های مفصل و نتایج اخلاقی حاضر و آماده از سکانس نخستین فیلم گرفته که سخنرانی دانش آموزان دختر در مورد شرایط شان است تا سکانس های سبزی تمیز کردن زنان عامی همسایه یا برخورد هایی که در رستوران بین مردم اتفاق می افتد و سرانجام دفاعیات سیما ، رحیم(قاتل فراری) ، صبا(بیوه ی جوان) و احمد در سکانس پایانی فیلم، همه جا باید این بیانیه ها را بشنویم. فیلمی که فیلمنامه ای به شدت ضعیف دارد. شخصیت ها به شدت غیرواقعی و گاه سرتاپا متناقض اند و به نظر می رسد که در جدالی دائمی بین انتخاب قورمه سبزی و پیتزا هستند!

سیما که از یک طرف زنی به شدت مستقل، روشن اندیش، مدبر و زیرک نشان داده می شود که توان بسیج کردن زنان همسایه برای مدیریت مسائل اقتصادی را دارد، از سوی دیگر در رابطه با شوهرش زنی به شدت ضعیف و مطیع است که با تمام توان در حال حفظ کانون مقدس خانواده است آن هم به این دلیل که از بی آبرویی می ترسد. او با وجودی که می داند شوهرش دروغ می گوید و در حال خیانت به اوست با این همه از او در برابر قانون حمایت می کند و همزمان از این خیانت سخت آزردده است آن قدر که حتی به کشتن آنها (احمد و صبا)فکر می کند و روی همین حس است که به رحیم (که قاتل همسر خود و معشوق زنش است) کمک می کند. او مدام به رحیم که گرفتار عذاب وجدان است می گوید که نباید ناراحت باشد این حق او بوده. آنها غرور و احساسات او را به بازی گرفته اند!

از سوی دیگر با صبا رو به رو هستیم. زنی با گذشته ای بسیار تلخ. در کودکی پدر و مادرش را از دست داده و عمویش او را به مردی مسن فروخته. شوهر صبا هم مردی معتاد بوده که جاکشی او را می کرده. صبا تا پنج کلاس بیشتر سواد ندارد. بسیار زیبا و خوش پوش و خوش صحبت است. و تنها برای نشان دادن پیشینه ی بزهکارانه اش از کلمات رکیک استفاده می کند. شخصیت پردازی سراپا تناقض صبا آنجا خود را نشان می دهد که از یک سو نقش فاسق شوهر سیما را بازی می کند و از سوی دیگر به شدت مدافع سیما و به طور کلی حقوق زنان است. از دفاعیه ای که او از سیما در مقابل احمد می کند (زنت هم خوشگله، هم مهربونه هم باسواده، هم ...) تا دفاع جانانه از یک دختر در برابر دوست پسر او که به طور اتفاقی سر راه آن ها قرار گرفته.

نگاه به شدت سطحی و (شاید نگاه فمینیستی با ورژن ایرانی) میلانی قادر نیست که دلیل دیگری به جز یک پیشینه ی به شدت رقت بار برای روابط زنان با مردان زن دار و بلعکس را تاب بیاورد. به نظر می رسد که این ورژن فمینیسم فکر می کند که با نشان دادن یک پیشینه ی آشفته از زنی که پا را از جاده ی عفاف بیرون گذاشته و به روابط خارج از ازدواج تن داده، کمک و حمایت آوانگاردی از آنان به عمل آورده. بنابراین از دیدن هر علت ریشه ای تر خودداری می کند و نتیجه



بیانیه حقوق انسانی زنان ایران

این متن کوتاه و نکات تدقیق شده بی که به دنبال آمده، به مثابه گامی در راستای ایجاد پیش شرط های برابری جنسیتی، به جنبش زنان و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان یک جامعه آزاد و برابر بر ویرانه های جمهوری اسلامی اند، برای بحث پیشنهاد می شود.

این متن در بستر مطالبات وسیع و گوناگون جنبش اعتراضی پس از انتخابات ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) هستی یافته و در مقطع زمانی حاضر به شرط تداوم جنبش اعتراضی قابل تحقق و پیگیری است. از سوی دیگر می توان متن حاضر را ملهم و ناشی از مطالبات تحقق نیافته انقلاب ۱۳۵۷ با یک وقفه درازمدت دانست. بی تردید شعار «آزادی زن معیار آزادی در جامعه است» که بر زبان هزاران زن ایرانی در روز جهانی زن در سال ۱۳۵۷ جاری بود، در زمان حال حقایقی بیش از پیش یافته است.

زنان بزرگترین گروه اجتماعی اند که در تحقق آزادی بی قید و شرط بیان سیاسی و هنری، آزادی عقیده و وجدان، آزادی تشکّل، تجمّع و اعتصاب، و به تبع آن، حذف مقوله زندانی سیاسی و عقیدتی ذینفند و از لغو مجازات اعدام و اشکال مذهبی آن، قصاص و سنگسار، بهره می برند.

بینش میلیتاریستی و لغونهادها و ابزارهای مربوط به آن بیش از همه به زنان کمک میکند. رفع تبعیضات جنسیتی پاسخگوی محرومیت های اقتصادی نیست، اما قطعاً به امحاء بی عدالتی اقتصادی میدان میدهد، همانطور که رفع تبعیضات طبقاتی و بهبود شرایط زیست و کار خانواده کارگری زمینه ساز رفع تبعیضات جنسیتی نیز هست. به همین دلیل، با دور نمای زندگی در جامعه بی سر بلند، آزاد، و برابر، ما از خواست های دموکراتیک کارگران و کارمندان، دانشجویان، معلمان، ملیت ها و پیروان مذاهب مختلف و دیگر اقشار اجتماعی که به نحو مستقیم به حقوق زنان گره نخورده است با

تمام وجود دفاع می کنیم و هر بخش از این گروه های اجتماعی را که با روح این پیشنهاد توافق دارند فرا می خوانیم که این خواست ها را در مجموع مطالبات آزادیخواهانه خود ملحوظ کنند و برای تکمیل آنها با ما و با یکدیگر وارد بحث و مشورت شوند.

این متن سه محور اصلی را مد نظر دارد

۱- تثبیت برابری زن و مرد : لازمه این امر لغو کلیه قوانین و مقررات زن ستیزانه بی است که در سالهای حیات جمهوری اسلامی و پیش از آن بر زندگی زن ایرانی حاکم بوده است.

۲- جدایی کامل دین از دولت : دولت نه تنها می بایست به اصل برابری متعهد باشد بلکه موظف است که به طور مداوم در برقراری و حفظ این اصل با ایجاد برنامه های بازسازنده به منظور جبران ضایعات زن ستیزانه تاریخی و موجود گام بردارد. دولت موظف به پاسداری از آزادی عقیده و وجدان است و باید تضمین کند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب امری خصوصی است.

۳- لازمه تحقق این تغییرات ایجاد مجلس مؤسسان جدیدی است که نیمی از اعضای منتخب آنرا زنان تشکیل میدهند.

ضمیمه

در ضمیمه زیر اقداماتی را که می تواند به استقرار برابری در مرحله کنونی یاری رساند بر می شماریم. این نکات نه بی نقص است و نه جامع، بلکه دست مایه ای است برای مشارکت در برخورد عقاید و آراء جهت تدوین نهایی برنامه بی برای رسیدن به آرمان آزادی و برابری.

۱- استقلال آموزش و پرورش از مذهب. حذف آموزش دینی و جایگزینی آن با آموزش تاریخ و بحث حول درک غیرانتقامجویانه از عدالت. لغو کامل جدا سازی جنسیتی از مهد کودک به بالا. یکسان سازی متون درسی برای کودکان و نوجوانان دختر و پسر. برابری جنسیتی در انتخاب رشته های حرفه ای، تخصصی و دانشگاهی. تشویق دانش آموزان دختر به شرکت در برنامه های هنری، ورزشی، علمی و فنی. آموزش یکسان خانه داری و بچه داری به دانش آموزان پسر و دختر. گنجاندن ماده درسی برابری جنسیتی در برنامه آموزش دبیرستان ها.

۲- پذیرش اصل آزادی پوشش و به تبع آن لغو حجاب اجباری، اجرا و پیگیری برنامه های فرهنگی به منظور بحث حول مفهوم حجاب. لغو جدا سازی جنسی در کلیه مراکز کاری و فضاهای عمومی در سطح کشور.

۳- طرح و پیگیری برنامه های ویژه برای ارتقای موقعیت زنان در بین ملیت ها و پیروان ادیان و مذاهب مختلف. جنایی شمردن مثله جنسی دختران حتی به شکل خفیف و رو به زوال آن، همگام با مبارزه فرهنگی و بسط آگاهی درباره مفهوم و آسیب های جسمی و روحی ناشی از آن در مناطقی که این سنت اجرا می شود، به رسمیت شناختن زبان، هنر، و فرهنگ ملیت ها و آموزش این زبان ها در مدارس مناطقی که زبانی جز فارسی دارند. گنجاندن برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبان های محلی به خصوص برای شهروندانی که به دلیل محرومیت از آموزش عمومی به زبان فارسی از شرکت در حیات سیاسی و اجتماعی سراسری کشور بازداشته شده

اند.

۴- حقوق کودکان همواره به حقوق زنان گره خورده است. به رسمیت شناختن حقوق کودک بر اساس معاهدات بین المللی در خانواده و بیرون از آن و ادغام این تعهدات از قبیل ممنوعیت سوء استفاده جنسی کودکان و ممنوعیت کار کودکان، و تنبیه بدنی آنان در قوانین کشوری. اقدامات بیدرنگ برای حفظ سلامت و تغییر شرایط زیست کودکان خیابانی و فراری. ایجاد خانه های مناسب برای کودکان آسیب پذیر. حمایت مالی و اجتماعی از مادران تنها و فرزندان آنان، حق مطلق و دو جانبه طلاق و تعیین حق حضانت بر مبنای منافع کودک در دادگاههای ویژه. آزادی سقط جنین تحت پوشش بیمه های درمانی همگانی. ایجاد خانه های مناسب و امن برای کودکان و زنان. مرخصی یکساله مراقبت از نوزاد برای پدر یا مادر با حفظ حقوق و شغل.

۵- آزادی کامل و بی قید و شرط زنان و مردان در انتخاب زوج. مبارزه با ازدواجهای اجباری.

۶- به رسمیت شناختن حقوق شهروندی برای زنان و مردان هم جنس گرا و فرانس گرا. اشاعه برنامه های آموزشی و فرهنگی به منظور شکستن تابوی هم جنس گرایی و روشن کردن ضایعات دگر جنس گرایی اجباری.

۷- فحشا اهانت به شأن انسانی زن و مرد است. غیر قانونی بودن خرید سکس به هر شکل اعم از شرعی و غیر شرعی و مجازات خریداران سکس و واسطه هایی که از فحشا سود می برند. ایجاد و پی گیری برنامه های کارآموزی و باز سازی روانی برای آن بخش از شهروندان کشور که ناچار به تن فروشی شده اند. اشاعه و بسط برنامه های فرهنگی برای مبارزه با کالایی

ساختن جسم انسانها به ویژه زنان در درون و بیرون ازدواج.

۸- لغو کلیه نابرابری های موجود در قوانین مدنی و جزایی. لغو هر نوع تبعیض جنسیتی، ملی و مذهبی در استخدام، دستمزد و شرایط کار. برخورداری از حق بیمه همگانی بیکاری، بیماری، و سالخوردگی برای آحاد جامعه منجمله زنان. تأسیس مهد کودک در شهر و روستا. کمک به اشتغال هرچه بیشتر زنان در کلیه سطوح جامعه مدنی و ایجاد مراجع قانونی برای رسیدگی به شکایات مبتنی بر تبعیض جنسیتی در استخدام و اشتغال.

۹- به رسمیت شناختن حق پناهندگی برای زنان وهم جنس گرایانی که به خاطر خشونت، تهدید، و فشارهای ناموسی از طرف خانواده، جامعه، یا دولت مجبور به فرار از کشورشان می شوند. قرار دادن آنها زیر چتر بیمه های همگانی برابر با کلیه شهروندان بومی کشور.

۱۰- به رسمیت شناختن روز جهانی زن. تخصیص برنامه های فرهنگی و هنری و آگاه گرانه در مراکز کاری و آموزشی. همکاری و ارتباط تنگاتنگ با سازمانها و فعالین مترقی جنبش زنان در سطح جهانی.

هائید در آگاهی، مینو جلالی، شهین نوائی

اصلاح شده با پیشنهاد های رسیده، ژانویه ۲۰۱۱

لطفاً نظرات، پیشنهادات و ملاحظات را به این آدرس بفرستید :

Bill.of.Rights.۲۰۱۰@gmail.com



Photo by Farhad Rajabali

© news.gooya.com